بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

بحث‌هایی كه تاكنون داشتيم نگاهی به فقه، موضوع فقه، محمول آن انداختيم و پاره‌ای از نكاتي كه راجع به كليات فقه لازم بود عرض كرديم يك بحثي هم راجع به علم اخلاق داشتيم و مقايسه فقه و اخلاق و تمايزهاي فقه و اخلاق و بحث سوم هم كليات مباحث گذشته در اين سه محور قرار می‌گيرد.

محورهای تعامل فقه و تربيت

محور سوم بحث تربيت بود و تعاريف گوناگوني كه می‌شد از تربيت ارائه كرد و نهايتاً ارتباط و تعامل فقه و تربيت تبيين شد و حاصل همه بحث‌ها اين شد كه بنا بر تعريفي كه از و تربيت داريم، این‌ها می‌توانند باهم تعاملي داشته باشند و در تعامل فقه و تربيت حداقل سه محور اساسي وجود دارد؛

1. محور اول فقه بود، موضوع فقه، تعريف فقه؛
2. محور دوم اخلاق بود؛
3. محور سوم هم تربيت بود ما باملاحظه محورها در ضمن مباحث آن‌ها را باهم مقايسه كرديم و نتيجه‌ گرفتیم كه فقه و تربيت هم‌پوشی‌هایی دارند و درواقع به اينجا می‌رسيم كه فقه التربيه داريم. اين روند كلي بحث‌ها بود يعني پشت‌صحنه‌ای كه آن را تعقيب می‌كرديم اين مسير و روند بود.

به‌اجمال در تعامل فقه تربیت سه حوزه تعاملي وجود دارد:

* يكي تحليل تربيتي از احكام فقهي است كه يك محور از تعامل فقه و تربيت است. تربيت می‌تواند ما را توانا بكند براي این‎که تحلیل‌های بهتر و جامع‌تری و با نگاه به تربيت از احكام فقهي ارائه بدهيم همان‌طور که كسي كه اخلاق می‌خواند دانش اخلاق يا عرفان او را توانا می‌كند كه از حج يا نماز يا عبادات ديگر يك تحليل عرفاني يا اخلاقي ارائه بدهد؛ تعليم و تربيت و دانش تعليم و تربيت اين توانائي را براي شخص ايجاد می‌كند كه بتواند در عمق اين احكام در ابواب مختلف برود و از آن تحلیل‌های تربيتي ارائه دهد.
* يكي هم تعيين احكام براي فعالیت‌های تربيتي يا به‌عبارت‌دیگر همان گزاره‌های فقهي در موضوع تربيت، البته در موضوع تربيت كه می‌گوييم با دامنه وسيعي كه داشت همه فعالیت‌هایی كه مشمول تعريف تربيت است می‌شود در حوزه تعامل دوم قرار می‌گيرد يعني رفتارهايي كه از معلمان و مربيان و متصديان تربيت در مقام تربيت و تعاريفي كه ارائه كرديم صادر می‌شود.
* محور سوم نظام سازي تربيتي بود.

نظام سازي تربيتي

نظام سازي مرحله بعد است يعني بعد از این‎که گزاره‌های فقهي را در حوزه تربيت مشخص كرديم اين حق را داريم که بنا بر يك پیش‌فرض‌ها و مفروضاتي اين گزاره‌ها را كنار هم قرار بدهيم و به نتايج كلاني دسترسي پيدا بكنيم. در نظام سازي گزاره‌ها به هم پيوند داده می‌شود.

به عبارت ديگر پيوندهاي آن‌ها كشف می‌شود و نهايتاً انسان به قواعد كلي و تئوری‌های كلاني دسترسي پيدا می‌كند. آنچه محور فقه التربيه است اين است با همان نگاه سنتي كه داريم و با همان مباني كه تاكنون بحث شد و با دو و سه تعريفي كه داشت قدر متيقن آن اين بود. دانشی که از رفتارهاي اختياري مكلفان از حيث احكام خمسه با روش اجتهادي بحث می‎کند، دانش فقه است، اين دانش چون تعلق به رفتارهاي اختياري مكلف پيدا می‌كند در حوزه رفتارهاي اختياري مكلف يك زاويه باز كرديم كه تعليم و تربيت بر آن صدق می‌كند تنوع بسياري از ابواب فقهي به همین‌جا برمی‌گردد يعني چون رفتارهاي اختياري مكلفان تنوع دارد و طبقه‌بندی‌های متفاوتي دارد در هر طبقه‌ای و در هر گروهي يك باب و كتاب فقهي پيدا شده است.

در حوزه تعليم و تربيت و بالتبع تعلم و تربي -چون گفتيم آن‌هم تعميم دارد- با دامنه وسيعي كه دارد هر فعل اختياري كه در حوزه صدق تعليم و تربيت و يا تعلم و تربي قرار بگيرد به‌عنوان يك نوع از انواع فعل اختياري فقه حق دارد كه به آن بپردازد و اظهارنظر بكند و حكم آن فعل را تعيين بكند. حكم هم فرقي نمی‌کند یک‌وقت می‌گويد اباحه است و دست خودت است، اباحه اقتضايي يا لا اقتضايي -همان‌طور كه قبلاً تعريف كرديم -يا احكام رجحاني يا الزامي می‌آيد، طبيعت فقه با مفروضاتي كه دارد در حوزه‌های رفتارهاي اختياري با نگاه حكمي و با روش اجتهادي می‌تواند داوري بكند، موضوع، حيثيت، محمول و روش قوام اصلي دانش است اين دستگاه در يك قسم خاص از موضوعات می‌آيد يعني رفتارهاي اختياري مكلف كه تربيت باشد و دانش فقه التربيه می‌شود، می‌شود گفت فقه التربيه يكي از کتاب‌های فقهي ما است، یکی احياء موات است، یکی بيع است، یکی اجاره است این‌ها همان رفتارهاي اختياري مكلف است چون اين رفتارها آثاري ازلحاظ احكام و تكاليف شرعي داشتند به‌صورت كتاب شده است.

تعليم و تربيت از جمله رفتارهاي اختياري

تعليم و تربيت يكي از رفتارهاي اختياري مكلف است، يكي از فرايندهايي كه در خارج محقق می‌شود اين فرايند ابعاد و زواياي مختلفي دارد و بايد احكام آن را شرع براي ما بيان بكند كم يا زياد كاری نداريم علی‌الاصول فقه می‌تواند در اينجا وارد شود منتهي دامنه بسيار وسيعي دارد حدود 10/20 نكته در تعريف تربيت گفتيم و بعد در شمول تربيت نسبت به تعليم، تربيت، مديريت آموزشي، برنامه‌ریزی آموزشي، ابزارها و رسانه‌ها و تكنولوژي آموزشي، سیاست‌گذاری، عوامل و موانع تربيت از حيث این‎که فعل من به او تعلق می‌گيرد يا مراحل تربيت و سایر چيزهايي كه در نكته به نكته‌ای كه بحث می‌كرديم، فقه التربيه را تحليل می‌كرديم آن تعريف كلي و كلام فقه التربيه كه در محور سوم قرار گرفته است اين است كه فقه از افعال اختياري به لحاظ احكام خمسه بحث می‌كند، اگر در حوزه افعال اختياري آمد كه نام تعليم و تربيت و تعلم بر آن صدق می‌كند فقه التربيه می‌شود.

تعريف فقه التربيه

فقه التربيه يعني بحث از افعال اختياري مكلفان در مقام تعليم و تعلم و تربيت با روش اجتهادي يعني تعريف كلي فقه را ما در حوزه يك دسته از دسته‌های افعال اختياري مكلفان منطبق كرديم.

درواقع فقه التعليم و التربيه می‌شود و لذا پيشنهاد ما اين است كه اگر بگوييم كتاب التعليم و التربیه و با روش سنتي حرف بزنيم، آن‌وقت يك باب می‌شود الباب الاول في التعليم و التعلم كه اين را هم تقسيم می‌كنيم و باب دوم در تربيت است، الباب الثاني فی‌التربيه. اين اولين تقسیم‌بندی است كه اينجا ارائه می‌كنيم البته در ریزه‌کاری‌ها تفاسيري دارد كه وقتي پيش می‌رويم ابعاد جديدي بر آن كشف می‌شود كه تغيير می‌دهيم ولي تقريباً شماع كلي اينجاست.

سؤال:

جواب: وقتی‌که می‌گويد آموزش نماز اين نبايد آنجا بحث شود بايد اينجا بيايد نكته‌ای كه مكرر تأكيد كرديم اين بود كه مسائلي كه در اينجا قرار می‌گيرد، بخصوص در تعليم و تعلم بيشتر موردبحث ما است مسائلي است كه در جاهاي ديگر فقه پخش و منتشر است و بايد جمع بكنيم و اينجا بياوريم، مثل تعليم و تعلم سحر، شعبده يا تعلم كتب ضاله که در مكاسب محرمه همه بايد اينجا بيايد از اين مباحث هر باب فقهي ممكن است وام بگيرد و به عنوان يك مقدمه از این‌ها بحث می‌كند:

مثلاً در مكاسب بحث می‌شود اخذ اجرت بر تعلم حرام چگونه است؟

اول بايد معلوم شود كه اين تعلم حرام، حرام است يا حرام نيست اين مقدمه بايد در كتاب تعليم و تعلم بحث شود بعد آنجا يك قاعده كلي می‌گذارد و از اينجا وام می‌گيرد، كما این‎که در صلاة و حج همین‌طور است شما در حج دوباره بحث نمی‌کنید بلکه به مقدماتي كه در صلاة يا در طهارت بحث شده است ارجاع می‌دهيد، کتاب‌های فقهي ما از هم گسيخته نيستند به نحو موضوع و متعلق و مفروض و مقدمه در يك شبكه به‌هم‌پیوستگی هم دارند و در جاهايي خيلي پيوستگي ندارند.

مسائل مورد بحث در كتاب تعليم و تعلم

مسائلي كه در اين كتاب قرار می‌گيرد به دو گروه تقسيم می‌شود:

1. يك گروه مسائلي است كه در کتاب‌های فعلي ما هم هست و عين اين عناوين در متون آيات و روايات ما به نحوي موردتوجه قرار گرفته است مستقيم و مطابق اين؛
2. يك گروه هم مسائل نو پيدايي است كه در تحول زندگي ما با آن‌ها مواجه شده‌ایم ولي بنا بر مفروضاتي كه داريم كه فقه ما بايد به همه مسائل نوپدید پاسخ بگويد و همه رفتارهاي اختياري مكلفان در طول تاريخ بايد با يك روش مناسبي جواب آن را از فقه بگيريم، این ‌یک گروه ديگري است كه اينجا قرار می‌گيرد، فرق كتاب تعليم و تعلم با صلاة همين است، در صلاة و حج و کتاب‌های عبادي بيشتر موضوعات مستقيم از خود آيات و روايات گرفته شده است، اما كتابي مثل مكاسب، -کتاب‌هایی كه عبادي می‌شود، يا عقود این‌طور نيست مثلاً بيمه سابقه‌ای نداشت است ولي در تحول زندگي و پيشرفت زندگي يك چيزي به نام بيمه پيدا شده است اين را به فقه ارجاع می‌دهيم.

نکته: تفسير ترتيبي و موضوعي در تفسير قرآن

براي این‎که بحث تكميل شود نكته‌ای در پرانتز عرض بکنم که كاملاً مرتبط است، در تفسير قرآن تفسير را به تفسير ترتيبي و موضوعي تقسيم می‌كنند.

تفسير موضوعي

تفسير موضوعي اين است كه ما يك موضوع می‌گيريم و آيات پيرامون موضوع را جمع می‌كنيم و با هم می‌بينيم اين معناي اصطلاح رايج موضوعي است که در كلمات بزرگان و در کتاب‌ها هم آمده است.

تفسير ترتيبي

تفسير ترتيبي اين است كه ما آيه به آيه جلو می‌رويم.

تفسير موضوعي اين است كه آيات مرتبط با يك موضوع را جمع می‌كنيم مثلاً راجع به جهاد، آيه سوره انفال و بقره و آل‌عمران و حديد همه را در يك موضوع جمع می‌كنيم اين يك تعريف از تفسير موضوعي است كه درواقع تجميع آيات پراكنده در سوره‌ها پيرامون موضوع واحد است و بعد تفسير و تحليل و جمع‌بندی آن.

دیدگاه مرحوم شهيد صدر در مورد تفسير موضوعي

مرحوم شهيد صدر از تفسير موضوعي اصطلاح ديگري اراده كرده است ايشان يك كتابي دارد عنوان آن همين است مقدمات في التفسير قرآن يا في التفسير الموضوعي يك سري نوارهايي از سال آخر شهادتشان است -آخر نوار هم يك درس اخلاقي دارند كه سابق هميشه توي ماشينم بود، عربي بود و خيلي تکان‌دهنده است جمعيت همه گريه می‌كنند و مطالب خيلي زيبا و جالبي است شيريني اين يك درس اخلاق ايشان هیچ‌گاه از خاطرم نمی‌رود درس اخلاقش پايان 10 جلسه‌ای است كه راجع به تفسير قرآن صحبت كرده است- آنجا می‌گويد من معناي ديگري از تفسير موضوعي می‌كنم البته اين دو مخالفتي با هم ندارد بلکه يك اصطلاح ديگري است؛ می‌گويند:

معناي تفسير موضوعي اين است كه ما موضوع را از بيرون می‌گيريم و عرضه بر متون ديني می‌كنيم همان‌طور كه در بخش‌هایی از فقه اين كار را انجام داديم درواقع ما دو نوع مسئله در اينجا داريم، در فقه موجود موضوعات و مسائل دو قسم است:

1. پاره‌ای از موضوعات داريم كه خود موضوع هم از متون آيات و روايات جوشيده است و از آنجا الهام گرفتيم يعني در خود روايت دارد كه خيار مجلس يا در خود روايت دارد كه فلان موضوع و فلان موضوع، اين سؤالاتي است كه در موضوع ريز و موضوعات مشخصي از امام سؤال كردند و امام در مورد همان جواب داده است.

 بنابراين پاره‌ای از مسائل فقهي مسائلي است كه همان‌طور كه محمول آن را از فقه گرفتيم و حكم را از روايات گرفتيم، موضوع هم از خود روايات الهام گرفتيم.

1. گروه دوم از مسائل فقهي مسائلي است كه ما موضوع را مستقيم در روايات نمی‌بینیم و از جاي ديگر گرفتيم يعني عنوان آن موضوع نامي و نشاني به‌صورت حداقل مطابقي و مستقيم در آنجا نيست دقيقاً مثل همين عقد بيمه، اصلاً چنین چيزي نداريم، در آيات قرآن و روايات ربا داريم، الربا المحرمه مسئله‌ای است كه موضوع آن‌هم در خود روايات مطرح است ولي وقتي می‌گوييم عقد بيمه جايز است يا لازم است عقد بيمه چيزي است كه سابقه‌ای ندارد اين موضوع در روايات ماست اين موضوع را از تحول زندگي گرفتيم عرضه بر روايت كرديم آن‌وقت تمام تلاش فقيه در اينجا مبذول می‌شود كه هر عنواني كه می‌تواند به نحوي با اين موضوع ربط پيدا بكند آن را پيدا بكند.

اجتهاد در نوع دوم و نوع اول

اجتهاد در نوع دوم مشکل‌تر از اجتهاد اولي است پويايي اجتهاد، دوام اجتهاد هم به‌ویژه به خاطر نوع دوم از مسائل است نوع اول به‌هرحال كمي زياد می‌شود، حوادث واقع يعني نوع دوم، يعني مسائل نوپديد جامعه این‎که عقد بيمه چه وضعيتي دارد، اصلاً بانك يعني چي؟ آن زمان بانكي نبود. شرکت‌هایی كه امروز پديد آمده حداقل به اين نحو سابقه ندارد.

مسائل مستحدثه‌ای مثل تلقيح مصنوعي و اینکه حكم بچه چه می‌شود، رفتن در كره ماه همه اين مسائل، در روايات اسمي از اين موضوعات نيست ولي پیش‌فرض‌هایی داريم كه حکم همه افعال را بايد از روايات استخراج بكنيم اجتهاد در اينجا دشوارتر و سخت‌تر است بايد ببيند اين موضوع را با چه موضوعات، چه عناويني، چه محورهايي می‌تواند ربط داشته باشد، چه قواعد عمومی وجود دارد كه اينجا را پاسخ ‌دهد، چه موضوعاتي در فقه هست در رواياتي كه می‌شود تنقيح مناط... كرد، بالاولويه شامل اينجا بشود، عنوان عامي باشد كه شامل اينجا باشد، اين كار دشواري است.

جمع‌بندی اقسام مسائل فقهي

پس مسائل فقهي دو قسم است:

1. مسائلي كه موضوع آن در خود روايات است؛
2. مسائلي كه موضوعات نوپديد است که در آن صورت اجتهاد كار مشکل‌تری است.

مرحوم شهيد صدر اسم نوع دوم از مسائل را تفسير موضوعي می‌گذارد که آن اصطلاح با اصطلاح مرحوم شهيد صدر خیلی متفاوت است تفسير موضوعي در اصطلاح مرحوم شهيد صدر يعني گرفتن موضوعات از زندگي، از بيرون موضوعاتي كه مستقيم در متون مطرح نيست و عرضه بر متن ديني و استنطاق... متن ديني بر پاسخ دادن به اين موضوع، به این استنطاق متن ديني می‎گویند البته بحث‌های روش‌شناسی و هرمنوتیک و اين حرف‌ها هم دارد كه جاي خود دارد.

پس تفسير موضوعي در اينجا يعني عرضه موضوعات غير مطروحه در متون بر متون ديني، عرضه موضوعات مستحدثه يا موضوعات غير موجود بر متون ديني.

سؤال:؟

جواب: اين جزء مهم اجتهاد است البته در آن قسم اول هم اجتهاد است همان‌طور كه راجع به ربا و خيار مجلس صحبت می‌كند در برداشت از این‌ها اختلاف انظار می‌شود ولي چيزي كه اجتهاد را پويا می‌كند و زندگي را بر دين منطبق می‌كند و تحول جامعه را جواب می‌دهد، اين دومي است؛ اینکه ایشان تفسير موضوعي می‎گوید، حرف‌های خيلي خوبي دارند تا اينجا ما فقه می‌گفتيم، ايشان می‌گويد اين مدرن فقط در بحث‌های فقهي اختصاص ندهيد می‌شود در بحث‌های نظري و كلامي و معارفي قرآن هم تعميم داد، خيلي حرف اصولي هست.

تفسير موضوعي در نگاه مشهور و نگاه مرحوم شهيد صدر

در قرآن چه تفسير ترتيبي، چه تفسير موضوعي -به اصطلاحي كه قبلاً گفته می‌شده است- موضوعاتی مثل جهاد، حسد، غيبت و همه موضوعاتي كه در قرآن هست يك وقتي ترتيبي جلو می‌رويم، يك وقتي همين موضوعاتي كه در قرآن هست را می‌گيريم همه آيات قرآن را پيرامون موضوع جمع می‌كنيم اين تفسير موضوعي بوده كه قبلاً ذهن‌ها معطوف به اين بوده است؛

اما تفسير موضوعي مرحوم شهيد صدر می‌گويد بحث‌هایی كه بشر در تحول علمي خود در علوم انساني، اجتماعي، فلسفه، كلام و جاهاي مختلف دارد حق دارد همين را بر متن ديني عرضه بكند مثلاً می‌گويد كه قوانين دیالکتیک، اين چيزي كه بشر به آن رسيده است و مانعي ندارد كه اين تئوري را بر دين عرضه و بر آيات قرآن بكنيم، ببينيم آيات قرآن راجع به اين تئوري چه می‌گويد يا تحول جوامع، تحول تاريخ علم كار می‌كند سنني را كشف می‌كند ما اين را عرضه می‌كنيم ببينيم دين چه می‌گويد يا مثلاً در فلسفه تعليم و تربيت گفته شده است كه مثلاً فلان 10 تا گزاره دارد، مانعي ندارد اين گزاره‌ها را به روش درست بر متن ديني حمل بكنيم و ببينيم دين راجع به اين ساكت است يا چيزي می‌گويد اين تفسير موضوعي می‌شود که فراتر از مرزهاي فقه و این‌ها است.

دیدگاه مرحوم شهيد صدر از استنباط از متون ديني

مرحوم شهيد صدر اين تعابير را ندارد ولي حرف درستي است این‌که ما در استنباط از متون ديني دو نوع مسئله می‌توانيم بسازيم:

1. مسائلي كه موضوع آن از متن گرفته شده است؛
2. مسائلي كه موضوع را از بيرون عرضه بر متن می‌كنيم والا اگر كسي صدسال در خود متن بچرخد به اين موضوع نمی‌رسد يعني تا زندگي عوض نمی‌شد به ذهن هیچ‌کس بيمه نمی‌آمد؛ اين تحولات زندگي بوده كه بيمه را مطرح كرده است.

##### جایگاه نوع دوم

نوع دوم هم در حوزه افعال اختياري می‌آيد كه فقه است و هم در حوزه اخلاق می‌آيد و هم در حوزه گزاره‌هاي توصيفي می‌آيد كه در فلسفه، علوم انساني، علوم اجتماعي و امثال این‌ها مطرح می‌شود، قواعدي كه مثلاً در مراحل رشد در روانشناسي مطرح است را می‌شود بر متن ديني عرضه كرد البته در اينجا خيلي بايد هوشيار بود كه بی‌جهت چيزي را حمل بر اين نكنيم و با روش درست داوري بكنيم خيلي جاها ممكن است كه بگوييم كه متن ديني راجع به اين ساكت است و نتوانستيم چيزي از اين متون ديني به دست بياوريم كه درواقع منطقه الفراغ می‌شود، چون منطقه الفراغ مرحوم شهيد صدر در فقه و این‌ها يعني حوزه مباحات است -مباحات اقتضايي يا لا اقتضايي يك بحث ريزتري دارد كه جاي خود دارد- ولي در گزاره‌هاي توصيفي ما منطقه الفراغ داريم يعني يك جاهايي داريم كه موضوع را می‌گيريم و به دين عرضه می‌كنيم و می‌بينيم دين در اين موضوع حرفي نزده است؛ ولي گاهي موضوعی را حمل بر آن می‌كنيم می‎بینیم ساكت نيست مثلاً در تحول تاريخ ده تئوري در امور فلسفه تاريخ است این‌ها را عرضه بر متن ديني می‌كنيم می‌بينيم كه تحول تاريخ در متون ديني طور ديگري ترسيم شده است که اين نظريه درست نيست يك قسمت آن نظريه با ما سازگار است، اینکه چه ربطي به تفسير آيه به آيه مرحوم علامه طباطبائي دارد پارسال يك سخنراني -در همايشي در تبريز- داشتيم که مربوط به همین بود نسبتی كه اين با مرحوم علامه طباطبائي پيدا می‌كند، ولي اين حرف درستي نيست اين الگويي است كه مرحوم شهيد صدر از فقه گرفته و خواسته در گزاره‌هاي توصيفي هم همين الگو را تعميم بدهد خود ايشان هم در دو سه مورد اين را تطبيق داده است.

### تفكرات کلیدی شهيد صدر

4-5 نظریه است كه كليدهاي اصلي تفكر شهيد صدر است يكي نظام سازي است، يكي تفسير موضوعي است، يكي نظريه استقراء است كه ايشان روي حساب احتمالات استقراء را از تراكم احتمالات و ضعف احتمال مقابل به يك قطع ذاتي منتقل می‌شود كه در اصول و منطق آمده است.

سؤال:؟

جواب: بله استقراء و حساب احتمالات را ايشان در عقايد و اصول آورده است يكي هم حق الطاعه است البته در رتبه بعد از اين نظريات بديع ديگري هم دارد ولي اين دو سه تا تقريباً محورهاي روشي ايشان است؛ يعني ايشان در روش سازي يك نبوغي داشته كه 4-5 تا كارهاي روشي و اصولي دارد كه خيلي موجب تحول می‌شده است.

سؤال:؟

جواب: روایی و اعتبار اين و این‎که تا چه اندازه اعتبار دارد، چه ملاک‌ها و قواعدي دارد جاي خود دارد.

هم در نظام سازی خيلي حرف وجود دارد هم در تفسير موضوعي كه ايشان می‌فرمايد. درواقع وقتی‌که می‌گوييم فقه التربيه يك بخش آن گفته است تعلم كتب ضلال حرام است که روایت داریم، يا تعلم سحر حرام است اما قسمت بزرگ آن چيزهايي است كه امروز براي ما پيدا شده است؛ در ابواب عبادات مسائل نوع اول بيشتر است ولی در معاملات و اقتصاديات و این‌ها نوع دوم بيشتر می‌شود تا برسد به کتاب‌هایی كه از اساس نوپديد است مثل بيمه، اساس موضوع يك كتاب فقهي تازه پيدا شده است و تعليم و تربيت يك چيز دورگه‌ای است از هر دودسته مسائل دارد هم مسائلي كه قبلاً بوده است ولی پخش است و بايد در جاي مناسب خود قرار بدهيم و تعميم بكنيم و هم كل مسائل جديدي كه در حوزه تعليم و تربيت پيدا شده است نتیجه‌ای که می‎توان گرفت اين است كه تحول فقه از چند ناحيه پيدا می‌شود يكي از زوايايي كه موجب تحول می‌شود تحول موضوعات است، يعني تحول زندگي است؛ زندگي بشر فقه را هم متحول می‌كند منتهي اين تحول در موضوعات است ما حكم را با روش درست از خدا می‌گيريم ولي موضوع را از زندگي و تحول زندگي گرفتيم و عرضه بر متن می‌كنيم. در فقه هر دو نوع را داريم.

سؤال:؟

جواب: وظيفه حكومت در مقام تربيت چيست؟ می‌خواهد براي فعل حكومت تعيين تكليف بکند که يكي از مسائل فقه می‌شود كه در تبیین‌های بعدي ما جايگاه آن را می‌بينيد؛ مسئولیت‌های تعليمي و تربيتي خانواده، حكومت يا نهادهاي ديگر، این‌ها همه بحث‌های فقهي می‌شود كه يك بخشي از فقه است.

# خلاصه مباحث گفته‌شده

فقط توجه داشته باشيد فقه التربيه را محور دوم گرفتيم يك تعريفي هم از آن ارائه داديم و اجمالاً می‌گوييم به اين دو بخش تقسيم می‌شود در 10-12 نكته دامنه‌های شمولي آن را تبيين كرديم که تعليم، عوامل تربیت، برنامه‌ریزی تربيتي را می‌گيرد تااندازه‌ای اقتصاد تربيت را می‌گيرد و مراحل تربيت می‌گيرد شمول آن را عرض کردیم و تكرار نمی‌خواهد شما بايد آن را با اين تطبيق بدهيد.

# نکته: تحليل اخلاقي، تربيتي از احكام فقهي

نكته ديگري كه اينجا بايد مجدداً تأكيد بكنيم اين است كه اینکه ما اينجا می‌گوييم با آن متفاوت است كاری به این نداريم كه می‌شود يك تحليل اخلاقي، تربيتي از احكام فقهي عمل آورد بلکه می‌خواهيم گزاره‌هاي فقهي در حوزه و در دایره فعل اختياري كه در مقام تربيت باشد، پيدا بكنيم؛ اما این‎که از نماز چه تحليل تربيتي مثل تحليل اخلاقي و عرفاني که می‌شود ارائه داد، اينجا كاری با آن نداريم و همان‌طور كه با اين بخش كار نداريم با نظام سازي كار نداريم، البته اين كار مهمي است كه مرحوم شهيد صدر تااندازه‌ای در اقتصاد انجام داده در تعليم و تربيت به شكل جالبي انجام نشده يعني چيزي است كه مدت‌ها درصدد آن بوديم ولی به جايي نرسيديم يعني این‎که بگوییم قواعد اصلي تربيت اسلامي این‌هاست و اين بر همه گزاره‌هاي تعليم و تربيت سايه افكنده است آن يك روش ديگري دارد، می‌خواهيم آنچه در تعامل فقه و تربيت است بحث بكنيم که روش‌ها را می‌گيرد و اهداف را به يك شكلي می‌گيرد اصول را در بر می‌گیرد راجع به اصول يك نكته تكميلي از بحث‌های قبلي اشاره بكنم.

# دیدگاه استاد در مورد تعليم و تربيت

در تعليم و تربيت جاي اختلافات زيادي است تلقي من این است که ما در تعليم و تربيت روش و اصل داريم -نمی‎گویم همه همين را می‌گويند- ولي من اين تفسير را از آن دارم كه روش فعالیت‌هایی است كه در مقام تأثیرگذاری از انسان سر می‌زند، فعل است، اصل افعالي است كه در مقام تربيت صادر می‌شود، فعاليت زدن است، تنبيه است، توبيخ است يا تشويق است؛ اين فعل من و روش است ولي این‎که می‌گوييم رعايت اعتدال بكن يا تدريج باشد اين اعتدال و تدريج فعلي در مقابل افعال ديگر نيست بلکه وصفي براي افعال ما در خارج است و اين اصل می‌شود.

ذات افعالي كه ما به ازاي خارجي دارند، حالت معقول اولي دارند، این‌ها فعالیت‌های علمي می‌شوند كه جزء مقولات هستند و معقول اول‌اند و در خارج ما به ازا دارند و در مقام تأثیرگذاری از آدمي و مربي سر می‌زند كه بايد از مقوله فعل باشد، رفتار باشد و در مقام تربيت صادر بشود و ما به ازاي مشخصي هم در كار است اين تعريف روش است، اصل قاعده‌ای است كه ناظر به كيفيت آن رفتارها و چگونگي صدور آن رفتارها است بيشتر حالت معقول ثاني و كيفيت آن شيء را دارد مثل این‎که می‌گوييم تدريج باشد، اعتدال باشد، استمرار داشته باشد كه این فعل جداي از افعال ديگر نيست بلکه چگونگي آن افعال را تبيين می‌كند. خيلي حرف زده شده است ولي اين تعريف خيلي دقيق است و قاعده عامه‌ای است كه راهنماي عمل است ولي ريشه آن همين است، قاعده عامه‌ای است كه راهنماي عمل است يعني در مقام انتخاب روش، نوع روش، شما را كمك می‌كند.

# نکته: منظور از رفتار اختياري

يك نكته بر نكات سابق می‌افزاييم كه رفتار اختياري كه می‌گوييم لازم نيست حتماً ذات فعل باشد، اوصافي كه بر فعل حمل می‌شود در اصطلاح موضوع فعل جزء رفتارهاي اختياري تلقي می‌كنيم، مثلاً می‌گوييم نماز، قرائت، خواندن حمد و سوره يك فعل است ولي جهر و اخفات آن كيفيتي است كه عارض بر اين فعل می‌شود و همه این‌ها موضوع فقه است و لذا فعل اختياري كه در اينجا می‌گوييم بايد توجه داشته باشيم كه منظور فعل مقابل كيفيت فعل نيست، كيفيات فعل هم به نحوي مشمول همين تعريف فعل است و در موضوع فعل داخل است و لذا تعريف ما از فقه التربيه شامل اصول تعليم يا اصول تربيت هم می‌شود راجع به فعل اختياري هم در جلسات اول و هم در تكميل آن در يكي دو جلسه قبل شاید 10- 15 نكته گفته باشم اين نكات را بايد كنار هم بچينيد و بعد هم تطبيق دهيد كه چگونه بر فقه التربيه تأثير می‌گذارد و دامنه فقه التربيه را تعميم می‌دهد؛ يعني نكاتي كه در تعريف فعل اختياري و فعل گفتيم نكات دقيق و ظريفي بود و همین‌طور نکاتی كه در تعريف تربيت و ابعاد تربيت گفتيم این‌ها همه دامنه كار را روشن‌تر مي‌كند.

سؤال:؟

جواب: اصل قاعده‌ای است كه ناظر به كيفيت تحقق آن روش است، يعني نگاه آن معطوف به چگونگي فعلي است كه در مقام تربيت صادر می‌شود خود آن فعل في مقام التربيه روش می‌شود، مثلاً وقتي راجع به رفق و مدارا كه گاهي روش می‌گيرند ما قبول نداريم كه رفق و مدارا يك اصل است يعني در كارگيري فلان فعاليت می‌گويد رفق داشته باش، اين حالتي براي فعالیت‌های ما است يا اعتدال، تدريج، استمرار این‌ها به اين شكل می‌شود.

سؤال:؟

جواب: اين اصول بيشتر از مباني و هدف و این‌ها استخراج می‌شود.

سؤال:؟

جواب: در همان كتاب بحث شده كه اصول قراردادي است يا استكشافي است، می‌گويند استكشافي است يعني قانون دارد كه ما بايد اين قانون را از منابع و مباني و اهداف كشف بكنيم.

سؤال:؟

جواب: روش می‌گويد چگونه شما به آن هدف می‌رسيد يعني كل اين روش و خود فعل شما و ویژگی‌های او همه در مسير وصول و هدف قرار می‌گيرد، گاهي این‌طور است به همين ملاحظه گاهي روش كه می‌گويند ديگر تفكيك نمی‌کند که اصل و روش به اين معناي خاص، چون كل اين فرايند را در راستاي آن هدف می‌بينند، ولي اگر آن را کنار بگذاريم و در راهي كه ما را به آنجا می‌رساند دقت بکنیم يك بخش آن ذات فعل است، يك بخش اوصاف فعل است ریزه‌کاری‌ها و فنوني است كه در درون فعل جا می‌گيرد و حاكم بر فعل می‌شود.

می‌‌گوييم فقه همه این‌ها را می‌گيرد و لذا اصل، روش، اهداف را هم به يك معنا می‌گيرد و نكات ديگري كه سابق گفته شده است. اين هم از اين مسئله که حاشيه زياد رفتيم البته حاشيه خيلي بی‌ربط نبود.

# نتیجه کلی در مورد فقه التربيه

نتیجه‌ای که می‎گیریم این است که فقه التربيه معنا دارد، جايگاه دارد، حدود و ضوابطي دارد و با همان متد و دستگاه اجتهادي كه داريم در اينجا بايستي وارد شويم و كار بكنيم كما این‎که در حوزه مديريت هم عين همين داستان محقق است و جاي كارهاي نو و خوبي از نگاه فقهي آنجا هست اگر از اين مقدمات عبور بكنيم بايستي به اين شكل وارد فقه التربيه يا كتاب التعليم و التربیه بشويم كه الباب الاول التعليم و التعلم می‌شود.

 ما در باب اول كه بحث تعليم و تعلم باشد به اين شكل مباحث يكي دو سال قبل را پيش برديم كه می‌خواهم گزارش فهرست‌واری از گذشته به شما ارائه بدهم تا به آنجائي برسد كه من قطع كردم. باب اول درواقع اين فصول را دارد.

# باب اول: انواع علوم و احكام تعلم آن‌ها

الفصل الاول: فصل اول انواع علوم و احكام تعلم آن‌هاست، في الانواع العلوم و احكامها، احكامها كه می‌گوييم يعني از حيث تعلم، اين باب اولي بوده كه بحث كرديم و در اين باب علوم را بحث می‌كرديم منتهي وقتي علم را در فقه بحث می‌كنيم يعني به ما هو هو بحث نمی‌کنیم علم را از حيث این‎که تعلم آن چطور است يا تعليم آن چطوري است، باب اول را جدا كرديم انواع علوم و احكامها يا احكام تعلم‌ها و باب دوم في الوظائف المتعلم و آدابه و باب سوم هم في الوظائف المعلم وآدابه بوده است. في الوظائف متعلم و آدابها كه وظائف و آداب كه می‌گوييم وظائف يعني تكاليف الزامي و آداب تكاليف رجحاني آن است كه در آداب با اخلاق خيلي به هم نزديك می‌شود و فصل ثالث هم في الوظائف المعلم و آدابه. بعد می‌آييم وظائف خانواده، وظائف حكومت، منتهي از حيث تعليم و تعلم. فصل چهارم وظائف الاسره، اسره يعني خانواده و پنجم هم وظائف الحكومه اين پنج فصلي بوده كه تصويري از آن ارائه داده بوديم و چهارم می‌شود خانواده في الوظائف الاسره از حيث تعليم و تعلم و الخامس هم في الحكومه، وظائف حكومت.

##  مباحث مطروحه در باب اول

در بخش اول مباحثي كه طرح كرديم اول قواعد كلي و اصل اوليه را در تعلم علوم و فراگيري علوم بحث كرديم كه آيات، روايات و نتايج آن -که جلسه بعد اشاره‌ای به آن می‌كنم- اين را بحث كرديم و بعد آمديم الامور المحرمه يعني علومي كه تعلم آن حرام است، المحرمه تعلمها، بعد هم العلوم الواجب والمندوبه یا مستحبه را بحث كرديم.

مثلاً يك بحثي داشتيم «هل يوجد اطلاق في الرجحان الطلب المطلق العلوم» علوم را تقسيم كرديم 7-8 طائفه آيات و روايات را به دست آورديم كه آيا فقط علم ديني را می‌گيرد يا غير علوم ديني را می‌گيرد و آنجايي كه می‌گيرد آيا وجوب آن ارشادي است، مولوي است، عيني است، كفائي است، طريقي است، نفسي است و تقسيماتي كه در فقه راجع به این‌ها مطرح بوده و در چندين جلسه مفصل این‌ها مورد بحث قرار گرفته است مثلاً آياتي كه ما را دعوت به تفكر و تدبر كرده است اين را به چند طائفه تقسيم كرديم، آياتي كه دعت الي «النظر في مخلوقات الله» آيات مرغبه «فی السير في الارض» آيات «معرضه الی التفكر» آيات دائم التعقل، آياتی که ما را به «عظمت الله» دعوت می‌كند حدود 10 گروه آيات را تقسيم كرديم بعد گفتيم اين آيات علم ديني را می‌گيرد يا علم غير ديني را می‌گيرد، مطلق نفسي است، طريقي است، الزام است، مستحب است، همه را بحث كرديم بعد از بحث زیاد نتايجي که به دست آوردیم يك قاعده اين بوده كه «تعلم العلوم الدينيه بالقدر الضروري» در افعال اين واجب است «وجوب العيني عقليه تأخيريه» تفقه در این‌ها وجوب كفائي و شرعي و مولوي دارد، تدبر در آيات الله در غير علوم ديني به طور مطلق گفتيم رجحان نفسي ندارد مگر این‎که عنوان‌هاي ثانوي بيايد، عنوان‌های ثانوي كه می‌تواند راهنماي عمل ما باشد بحث كرديم.

قسم اولي كه گفتيم قواعد كلي و اصل اولي، درواقع علوم را تقسيم كرديم آيات، روايات، خيلي مفصل.

در باب محرمات بحث كرديم و گفتيم تعلم هيچ علمي حرام نيست مگر این‎که تعلم آن همراه با حرامی باشد يا مقدمه توليدي تحقق حرام باشد كه طبق قواعد فقهي بحث كرديم و گفته شده که علوم خاصه‌ای حرام است، راجع به نجوم، سحر و شعبده به طور مفصل بحث كرديم، از بحث‌های خيلي مفصلي كه داشتيم تعلم علوم ضاله و كتب ضلال بوده كه راجع به كتب ضلال نظر خاصي داشتيم؛ و از علومي كه ممكن است توهم نهي از آن‌ها بشود علوم غير معصومين است كه گاهي دارد علم را از غير ما نگيريد، راجع به اين چند طائفه كرديم و به نتايجي رسيديم و بعد هم وارد اين بحث بعدي شديم درواقع سحر و شعبده و تعلم قرآن و احكام و این‌ها را هم بحث كرديم كه فهرست‌وار اشاره كردم. والسلام عليكم و رحمه‌الله بركاته؛ و صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار